

فصل (۲) ادبیات پایداری

درس سوم

پاسداری از حقیقت

درختان را دوست می دارم / که به احترام تو قیام کرده اند / و آب را / که مهر
مادر توست / خون تو شرف را سرخگون کرده است / شفق ، آینه دار نجابت / و فلق ،
محرابی / که تو در آن / نماز صبح شهادت گزارده ای

قلمرو زبانی: مهر: مهریه / شرف: آبرو ، بزرگواری / سرخگون: مانند سرخ ، سرخ رنگ / شفق: سرخی خورشید

در هنگام غروب / فلق: سرخی خورشید هنگام صبحدم، فجر / نجابت: اصالت ، پاک منشی ، بزرگواری / محراب
: شریف ترین جای مسجد. طاق درون مسجد که به طرف قبله باشد چون طاق مذکور وسیله جنگ با شیطان است آن
را محراب نامیده اند.

قلمرو ادبی: حسن تعلیل: درختان را دوست می دارم، که به احترام تو قیام کرده اند / تشخیص: درختان
قیام کرده اند (درختان مانند انسان هایی تصور شده اند که قیام کرده اند) / تلمیح: آب مهریه حضرت فاطمه زهرا
است. / سرخ گون کردن کنایه از « ارزش و اعتبار دادن» / تشخیص: خون تو شرف را سرخگون کرده است. /
تشبیه: شفق آینه دار است / تشبیه: فلق مانند محرابی است / آب نماد پاکی است / تضاد شفق و فلق / تناسب:
محراب و نماز / فلق و صبح و خون و شهادت

قلمرو فکری: تو: منظور امام حسین (ع) به این دلیل درختان را دوست می دارم که به احترام تو (امام حسین) ع

« به پا خاسته اند. / و آب را دوست دارم که مهریه مادر تو حضرت فاطمه زهرا است / خون تو به شرافت و
بزرگواری ، اعتبار بخشیده است / سرخی غروب پرتوی از نجابت تو را بازتاب می دهد / و سرخی سپیده دم گویی
محرابی است که تو در آن نماز صبح شهادت خواندی و آماده شدی برای شهید شدن (آغاز و پایان هر روز یادآور
نجابت و جانفشانی تو در راه برپاداشتن دین خداست).

در فکر آن گودالم / که خون تو را مکیده است / هیچ گودالی چنین رفیع ندیده
بودم / در حضيض هم می توان عزیز بود / از گودال پیرس.

قلمرو زبانی: گودال: زمین پست ، در اینجا (محل شهادت امام حسین (ع) است ، قتلگاه) / مکیده است: ماضی

نقلی / رفیع: بلند، مرتفع / حضيض: جای پست در زمین یا پایین کوه ، فرود / تضاد: رفیع، حضيض

قلمرو ادبی: تلمیح: شهادت امام حسین (ع) تشخیص: گودال خون را بمکد. / تناقض (پارادوکس): رفیع

بودن گودال / تشخیص: از گودال چیزی را پیرسیم.

قلمرو فکری: در فکر آن گودالی هستم که در آن به شهادت رسیده ای / تا کنون هیچ گودالی به چنین مقام بلندی دست نیافته بود / از گودال پیرس که حتی می توان در زمین پست باشی و مقامت بسیار بالا مرتبه باشد.

شمشیری که بر گلوی تو آمد/ هر چیز و همه چیز را در کاینات به دو پاره کرد:/
هر چه در سوی تو، حسینی شد/ دیگر سو یزیدی.../ آه، ای مرگ تو معیار!/
مرگت چنان زندگی را به سخره گرفت/ و آن را بی قدر کرد/ که مردنی چنان /
عبطه بزرگ زندگانی شد

خونت / با خون بهایت حقیقت / در یک تراز ایستاد/ و عزمت، ضامن دوام جهان شد /
- که جهان با دروغ می باشد- / و خون تو امضای « راستی » است...

قلمرو زبانی: کاینات: بودن، ها، موجودات، جهان / سخره: مسخره کردن، ریشخند / غبطه: رشک بردن، حال و روز کسی را آرزو داشتن بی آنکه خواهان زوال آن باشیم. / تراز: سطح / خون بها: بهای خون، دیه، قصاص / حقیقت: بدل / عزم: قصد، اراده / ضامن: ضمانت کننده، کفیل، به عهده گیرنده گرامت / آه: شبه جمله / چنان اول: قید / چنان دوم: صفت (مردنی چنان: ترکیب وصفی مقلوب)

قلمرو ادبی: مجاز: شمشیر منظور تیغه شمشیر است. / تضاد: حسینی / یزیدی / تشبیه: مرگ تو مانند معیاری است. / تشخیص: مرگ چیزی را به مسخره بگیرد. / زندگی بی قرار باشد. / عزم تو ضامن باشد / خون: مجاز از شهادت / تشبیه: خون تو مانند امضا است. / حسن تعلیل: عزمت، ضامن دوام جهان شد - که جهان با دروغ می باشد - / حسینی: کنایه از حق / یزیدی: کنایه از باطل / خون بهایت حقیقت: تشبیه

قلمرو فکری: شهادت تو همه دنیا را به دو بخش تقسیم کرد / آنان که طرفدار تو و حق بودند؛ شدند حسینی و طرفدار ستمکار و باطل، شدند یزیدی. / ای کسی که شهادت تو، معیار حق و ناحق است / شهادت تو، آنچنان زندگی را به ریشخند گرفت و آن را بی ارزش کرد / که مرگی مثل مرگ تو، آرزوی همه زندگان شده است / خون تو، با حقیقت که خون بهای تو است در یک ردیف قرار دارد (تو حقیقت محض هستی) / و اراده تو باعث تداوم دنیا شد - چراکه جهان با دروغ پایدار نمی ماند - / خون تو بود که راستی و حقیقت را در جهان پایدار نمود و به آن استمرار بخشید.

توتنها تر از شجاعت / در گوشه روشن وجدان تاریخ ایستاده ای / به پاسداری از
حقیقت و صداقت / شیرین ترین لبخند / بر لبان اراده توست / چندان تناوری و بلند
/ که به هنگام تماشا / کلاه از سر کودک عقل می افتد

قلمرو زبانی: تناور: تنومند، فربه، قوی جثه

قلمرو ادبی: تشخیص: وجدان تاریخ ، لبان اراده / گوشه وجدان: اضافه استعاری / تشبیه : صداقت مانند لبخند.
/ حس آمیزی: لبخند شیرین / تشخیص: لبان اراده / تشبیه : کودک عقل / کلاه از سر افتادن کنایه از شدت تحیر،
ناتوانی

قلمرو فکری: شجاعت در تاریخ تنها و بی مانند است. تو تنها تر از شجاعت در گوشه ای از وجدان بیدار بشریت
برای پاسداری از حق همواره حاضری (هر جا وجدان بیداری هست که از حق پاسداری کند، تو آنجا حضور داری
) / و راستی زیباترین لبخندی است که بر لبان اراده محکم تو می درخشد (تو با اراده ای محکم در راه حقیقت
زیبایی آفریدی). / تو آنقدر بلند مرتبه و باشکوه هستی که عقل نوپای بشر نمی تواند مقام تو را درک کند.

**بر تالابی از خون خویش / در گذرگاه تاریخ ایستاده ای / با جامی از فرهنگ / و بشریت رهگذار
رامی آسمانی**

– هر کس را که تشنه شهادت است – ...

قلمرو زبانی: تالاب: آبگیر ، برکه

قلمرو ادبی: اغراق / تشبیه : خونس مانند تالابی زیاد بود. / تشبیه : گذرگاه تاریخ / جامی از فرهنگ : فرهنگ
استعاره از شراب (فرهنگ به شرابی تشبیه شده است که قابل آشامیدن است) / مراعات نظیر: جام، می، آسمانی،
تشنه

قلمرو فکری: تو در طول تاریخ همواره با خون جوشان خود محکم و استوار حضور داشته ای / با فرهنگ
عاشورایی خود / به انسانها راه و رسم شهادت را می آموزی.
گوشواره عرش ، مجموعه کامل شعرهای آیینی ، سید علی موسوی گرمارودی

کارگاه متن پژوهی

قلمرو ادبی:

۱- مترادف و متضاد واژه « رفیع » را از متن درس بیابید.

مترادف: بلند متضاد: حضيض

۲- از متن درس ، برای نمودار زیر ، گروه اسمی مناسب بیابید؛ سپس به کمک آن جاهای خالی را پر کنید.
فکر آن گودال – غبطه بزرگ زندگانی –

گروه اسمی

| | | |
|-------------------|----------------|----------------|
| وابسته | وابسته | هسته |
| مضاف الیه | صفت | اسم |
|زندگانی..... |بزرگ..... |غبطه..... |

قلمرو ادبی:

۱- دو نمونه از کاربرد « تشخیص » در متن درس مشخص کنید. درختان قیام کرده اند / از گودال پیرس

۲- شعر سپید ، گونه ای از شعر معاصر است که آهنگ دارد اما وزن عروضی ندارد و جای قافیه ها در آن مشخص نیست.

شعر « پاسداری از حقیقت » را از این دید بررسی کنید. این شعر نیز وزن عروضی ندارد - قافیه ندارد - آهنگ دارد .

۳- در کدام قسمت از متن درس « حسن تعلیل » به کار رفته است؟ دلیل خود را بنویسید.

الف : عزمت ، ضامن دوام جهان شد ب: درختان به احترام تو قیام کرده اند

قلمرو فکری:

۱- با توجه به متن درس ، شاعر چه نوع مرگی را غبطه بزرگ زندگانی می داند؟ شهادت در راه خدا

۲- در متن درس ، « عقل » با چه ویژگی هایی وصف شده است ؟ چرا ؟

عقل چون کودکی از درک مقام والای امام حسین (ع) ناتوان و حیران است

۳- هر یک از موارد زیر ، با کدام قسمت از شعر « پاسداری از حقیقت » ارتباط معنایی دارد؟

شَرَفُ الْمَكَانِ بِالْمَكِينِ. (ارزش هر جای و جایگاهی به کسی است که در آن قرار گرفته است.)

در فکر آن گودالم / که خون تو را مکیده است / هیچ گودالی چنین رفیع ندیده بودم / در حضيض هم می توان عزیز بود / از گودال پیرس

وَبَدَلْ مَهْجَتَهُ فَيَكُ لَيْسْتَنْقَدْ عِبَادَكَ مِنْ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ.

(او ، حسین (ع)، خویش را در راه تو داد تا بندگان را از نادانی و سرگردانی گمراهی نجات بخشد.)

برتالابی از خون خویش/ در گذرگه تاریخ ایستاده ای/ با جامی از فرهنگ / و بشریت رهگذار را می آشامانی / هر

کس را که تشنه شهادت است

دیوار عدل

کنج حکمت:

عامل شهری به خلیفه نبشت که دیوار شهر، خراب شده است، آن را عمارت باید کردن.

جواب نبشت که شهر را از عدل، دیوار کن و راهها از ظلم و خوف پاک کن، که

حاجت نیست به گل و خشت و سنگ و گچ . سیاست نامه، خواجه نظام الملک توسی

قلمرو زبانی: عامل: والی ، حاکم / عمارت: تعمیر، ترمیم ، آبادانی / نبشت: نوشت / خوف: ترس / حاجت نیست

: نیاز وجود ندارد

قلمرو ادبی: تضاد: خراب، عمارت / تشبیه: شهر را از عدل دیوار کن / مراعات نظیر: گل، خشت، سنگ، گچ

قلمرو فکری: شهر را از عدل دیوار کن: برای شهر دیواری از عدالت بساز.